



سورة مدثر، آيات ٢٦ تا آخر سورة

كَلَّا وَالْقَمَرِ ٢٣ وَاللَّيلِ إِذَا دَبَرَ ٢٤ وَالصُّبْحِ إِذَا
 أَسْفَرَ ٢٥ إِنَّهَا لِأَحَدِ الْكُبُرِ ٢٦ نَذِيرًا لِلْبَشَرِ
 لِمَن شَاءَ مِنْكُمْ أَن يَتَقدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ ٢٧ كُلُّ
 نَفْسٍ إِيمَانًا كَسَبَتْ رَهِينَةً ٢٨ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ
 فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ ٢٩ عَنِ الْمُجْرِمِينَ
 مَا سَلَكُوكُمْ فِي سَقَرَ ٣٠ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلَّينَ
 وَلَمْ نَكُ نُطِعْمُ الْمِسْكِينَ ٣١ وَكُنَّا نَخْوضُ مَعَ
 الْخَائِضِينَ ٣٢ وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ ٣٣ حَتَّى
 أَتَانَا الْيَقِينُ ٣٤ فَمَا تَنَفَّعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ ٣٥ فَمَا لَهُمْ
 عَنِ التَّذَكِّرَةِ مُعْرِضِينَ ٣٦ كَانُوكُمْ حُمُرٌ مُسْتَنِفَرَةٌ
 فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ ٣٧ بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ
 مِنْهُمْ أَن يُؤْقَنْ صُحْفًا مُتَشَّرَّةً ٣٨ كَلَّا بَلْ
 لَا يَخافُونَ الْآخِرَةَ ٣٩ كَلَّا إِنَّهُ تَذَكِّرَةٌ
 فَمَنْ شَاءَ ذَكَرَهُ ٤٠ وَمَا يَذَكُرُونَ إِلَّا أَن
 يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ ٤١

چنین نیست [که کافران می‌پندارند]. سوگند به ماه،
و به شب، هنگامی که [دامن برچیند] و پشت کند،
و سوگند به بامداد چون آشکار شود،
که [آیات قرآن] از پدیده‌های بزرگ است.
بشر را هشداردهنده است.

برای هر کس از شما که بخواهد سبقت گیرد (و راه اطاعت پوید) یا عقب بماند (و راه کفر در پیش گیرد).

هر کسی در گرو دستاورد [اعمال] خوبی است،
به جز باران دست راست [که نامه اعمالشان را به نشانه ایمان و تقوایشان به دست راستشان می‌دهند]:

آنها در باغ‌های بهشتند [و] می‌پرسند،
از مجرمان:

«چه چیز شمارا در آتش [سقرا] درآورد؟»
گویند: «از نمازگزاران نبودیم،
و بینوایان را غذا نمی‌دادیم،
و پیوسته با اهل باطل همتشین و هم صدا بودیم،
و ماروز جزا را تکذیب می‌کردیم
تا مرگ ما فرا رسید.»

از این رو شفاعت شفاعتگران به حال آنها سودی نمی‌بخشد.
[با این وصف] پس چرا [مشرکان] از تذکر قرآن رو گردانند؟
[چنان روی بر تافته‌اند] گویی گورخران گریزانی هستند.
که از شیری گریخته‌اند.

بلکه هر یک از ایشان انتظار دارد نامه‌هایی جداگانه [از سوی خدا] برای او فرستاده شود.
چنین نیست [دلیل رویگردانی آنان این نیست که کتاب آسمانی بر آنها نازل نمی‌شود؛ این دستاویزی پیش نیست]، بلکه آنها از آخرت نمی‌ترسند.

چنین نیست [هرگز کتاب آسمانی بر آنها نازل نمی‌شود]؛ در حقیقت این [سخن] تذکر [و برای موعظه و پندگیری، کافی] است.

پس هر که خواست، از آن پندگیرد.
و تا خدا نخواهد [از آن] پند نمی‌گیرند. او اهل تقوی [سراوار آنکه از او پروا کنند] و اهل آمرزش و مغفرت [سراوار آنکه تقوایشگان را بیامرزد] است.

درس پنجم

قدرت پرواز

در درس‌های پیشین دانستیم که تنها خالق، مالک، ولی، رب و مدبر جهان خداست و هیچ یک از مخلوقات در اداره جهان با او شریک نیستند. همه موجودات، تحت اراده و تدبیر خداوند قرار دارند و به اذن او عمل می‌کنند.

در این درس، به بررسی و پاسخ این سوال‌ها خواهیم پرداخت که :

- ۱- با توجه به اینکه همه رخدادهای جهان، تحت اراده خداوند است، نقش اختیار انسان در این نظام جهانی چیست؟
- ۲- آیا این نظام که با علم و اراده الهی اداره می‌شود مانع اختیار انسان است یا بستری مناسب برای آن؟

اختیار، حقیقتی و جدانی^۱ و مشهود

میان حرکات قلب یک فرد برای گردش خون و حرکات پای وی به هنگام قدم زدن، تفاوت اساسی وجود دارد، همچنان که تفاوت است میان حرکات دستی که بر اثر بیماری لرزش دارد با حرکت دستی که خود شخص برای غذا خوردن بالا و پایین می‌آورد. ضربان قلب و حرکت دستی که لرزش دارد اختیاری نیست؛ ولی حرکات پا برای رفتن به سوی یک مقصد و حرکات دست در هنگام غذا خوردن اختیاری و تابع اراده انسان است.

اختیار که به معنای توانایی بر انجام یک کار و یا ترک آن است، یک حقیقت و جدانی است و هر انسانی آن را در خود می‌باید و می‌بیند که شبانه‌روز در حال تصمیم‌گرفتن برای انجام یک کار یا ترک آن است. حتی کسی که اختیار را در سخن یا بحث انکار می‌کند، در عمل از آن بهره می‌برد و آن را اثبات می‌کند. مولوی این حقیقت را در قالب یک مثال این‌گونه یادآوری می‌کند :



آن یکی می‌رفت بالای درخت
صاحب باغ آمد و گفت ای ذئب
گفت : از باغ خدا بندۀ خدا
پس بیستش سخت آن دم بر درخت
گفت : آخر از خدا شرمی بدار
گفت : کز چوبِ خدا این بندۀ اش
چوبِ حق و پشت و پهلو، آن او
گفت توبه کردم از جبر ای عیار^۲
می‌فشدند آن میوه را دزدانه سخت
از خدا شرمت، بگو چه می‌کنی؟
می‌خورد خرما که حق کردش عطا
می‌زدش بر پشت و پهلو چوب سخت
می‌گشی این بسی گنه را زار زار
می‌زند بر پشت دیگر بندۀ اش
من غلام و آلت فرمان او
اختیار است، اختیار است، اختیار^۳

البته باید توجه داشته باشیم که بسیاری از امور اختیاری نیست و ما در وقوع آنها نقشی نداریم. به عنوان مثال، هیچ‌یک از ما در عملکرد دستگاه‌های مختلف بدن خود، مانند دستگاه گوارش و یا گردش خون و همچنین در قوانین حاکم بر طبیعت مانند قانون جاذبه زمین، توالی فصل‌ها و... نقشی نداریم و این امور خارج از اختیار ما و به صورت طبیعی انجام می‌شود. در عین حال، باید توجه داشت که همین اختیار محدودی که داریم، مبنای تصمیم‌گیری‌های ما و تعیین کننده سرنوشت ماست.

۱- حقیقت و جدانی، اموری هستند که به قدری آشکار و بدیهی می‌باشند که هر کس بدون نیاز به هیچ دلیل و واسطه‌ای در درون خود به آنها علم دارد.

۲- مثنوی معنوی، مولوی، دفتر پنجم، با اندکی تلخیص.

با وجود روشن بودن اختیار و بینازی آن از استدلال، همه ما شواهدی بر وجود آن را در خود می‌باییم که عبارت‌اند از:

۱- تفکر و تصمیم: هر کدام از ما همواره تصمیم‌هایی می‌گیریم و برای این تصمیم‌ها ابتدا اندیشه می‌کنیم و جوانب آن را می‌سنجیم و سپس دست به عمل می‌زنیم. گاهی نیز دچار تردید می‌شویم که از میان چندین راه و چندین کار، کدام‌یک را انتخاب کنیم. دست آخر، پس از بررسی‌های لازم، یکی را برگزیده و عمل می‌کنیم.

این که فردا این کنم یا آن کنم^۱ خود دلیل اختیار است ای صنم^۲

۲- احساس رضایت یا پشیمانی: هرگاه در کاری موفق شویم، احساس رضایت و خرسنده وجودمان را فرا می‌گیرد. این احساس رضایت نشانه آن است که آن کار را از خود و نتیجه اراده و تصمیم عاقلانه خود می‌دانیم. گاه نیز در کاری مرتکب اشتباه می‌شویم و به خود یا دیگری زیان می‌رسانیم. در این هنگام احساس پشیمانی می‌کنیم و با خود می‌گوییم ای کاش آن کار را انجام نمی‌دادم. این احساس پشیمانی شانگر آن است که من توان ترک آن کار را داشته‌ام.

گر بودی اختیار این شرم چیست؟
این دریغ و خجلت و آزرم چیست؟
وان پشیمانی که خورده زان بدی
زاختیار خویش گشتی مهتدی^۳

۳- مسئولیت‌پذیری: هر کدام از ما خودمان را مسئول کارهای خود می‌دانیم. به همین جهت آثار و عواقب عمل خود را می‌پذیریم و اگر به کسی زیان رسانده‌ایم، آن را جبران می‌کنیم. عهدها و پیمان‌ها نیز بر همین اساس استوارند. بنابراین، اگر کسی پیمان‌شکنی کند و مسئولیتش را انجام ندهد خود را مستحق مجازات می‌داند.

هیچ گویی سنگ را فردا بیا
ور نیایی من دهم بَد را سزا؛
هیچ عاقل مر کلوخی را زند؟
هیچ با سنگی عتابی کس کند؟^۴

خدای متعال، متناسب با همین قوه اختیار، بشر را راهنمایی کرده و او را مختار گذاشته است که از

۱- مثنوی معنوی، مولوی، دفتر پنجم.

۲- همان.

۳- همان.

راهنمایی خداوند استفاده کند و سپاسگزار باشد، یا ناسپاسی کند و از هدایت و لطف الهی بهره نبرد و مسیر شقاوت را بیماید :

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِما شَاكِرًا وَ إِما كَفُورًا^۱

تدبر در قرآن

در آیات زیر تأمل کنید و توضیح دهید چگونه محتوای این آیات می‌تواند نشانی از وجود اختیار در انسان باشد؟

به راستی که دلایل روشن از جانب پروردگارتان
به سوی شما آمد.

پس هر کس که بینا گشت، به سود خود او
و هر کس کور دل گردد، به زیان خود اوست...

فَلَمَنْ جَاءَكُمْ بِصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ

فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفِسِهِ
وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا...^۲

این [عقوبت]، به خاطر کردار پیشین شماست
[ونیز به خاطر آن است که] خداوند هرگز به
بندگان ستم نمی‌کند.

ذَلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ
وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ^۳

قانونمندی جهان، زمینه‌ساز شکوفایی اختیار

خداوند، قدرت اختیار و اراده را به ما عطا کرده و از ما خواسته است با استفاده از آن، برای زندگی خود برنامه‌ریزی کنیم و به قله‌های کمال بررسیم و تا آنجا پیش برویم که جز خداوند عظمت آن را نمی‌داند.

ممکن است در اینجا این سؤال به ذهن برسد که ما در جهانی زندگی می‌کنیم که خداوند امور آن را تدبیر می‌کند و قوانین مشخصی را بر آن حاکم کرده و جهان هستی مطابق با آن قوانین عمل می‌کند و به پیش می‌رود، پس در این صورت، آیا مشیت خداوند و قوانین حاکم بر هستی مانع اختیار ما نیست؟

۱- سوره انسان، آیه ۳.

۲- سوره انعام، آیه ۴۰.

۳- سوره آل عمران، آیه ۱۸۲.

پاسخ به این پرسش را در دو بخش توضیح می‌دهیم:

۱- همهٔ رخدادهای جهان، تحت یک برنامهٔ سامان‌دهی شده و غایب‌مند انجام می‌گیرد و نه اتفاقی و بی‌هدف؛ زیرا پروردگار این جهان، حکیم است. کسی که معتقد به حاکمیت چنین خدایی است، هر چند خودش از شناخت علت بسیاری از حوادث و رخدادهای جهان عاجز است، اما مطمئن است که هر حادثه‌ای، هدف معین و مشخصی دارد و از سر تصادف، غفلت یا ندانم کاری رخ نمی‌دهد. همچنین اعتقاد به خدای حکیم، این اطمینان را به آدمی می‌دهد که جهان خلقت حافظ و نگهبانی دارد که در کار او اشتباه نیست و کشتی جهان به خاطر داشتن چنین ناخدایی، هیچ‌گاه غرق و نابود نخواهد شد.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ
أَن تَزُولا
وَلَئِن زَالَتَا
إِن أَمْسَكَهُمَا
مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ...^{۲۱}

همانا که خداوند نگه می‌دارد
آسمان‌ها و زمین را
از اینکه نابود شوند؛
و اگر بخواهند نابود شوند،
کسی نمی‌تواند آنها را حفظ کند،
مگر خود خداوند...

۲- در نتیجهٔ اعتقاد فوق، انسان می‌داند که فقط با زندگی در یک جهان قانونمند است که امکان انتخاب، حرکت و فعالیت وجود دارد؛ زیرا اگر وقایع و رخدادهای جهان قانونمند بود و همهٔ چیز بی‌هدف و اتفاقی رخ می‌داد، انسان نمی‌دانست باید دست به چه انتخابی بزند، اما با زندگی در چنین جهان قانونمندی است که او می‌تواند قوانین حاکم بر جهان هستی و خلقت را بشناسد و برای رفع نیازهای خود از آنها استفاده کند و به هدف‌های خود برسد. به عبارت دیگر، او در جهانی زندگی می‌کند که قدر و قضای الهی بر آن حاکم است. اکنون لازم است این دو اصطلاح قرآنی را بیشتر

۱- سورهٔ فاطر، آیهٔ ۴۱.

۲- دیگر محترم، هدف از ارائه این آیات زمینه‌چینی برای درک بهتر مفهوم قضا و قدر است و از این‌رو طراحی سؤالاتی که از داشت‌آموزان می‌خواهد مشخص کنند کدام قسمت آیه به تقدیر و کدام قسمت به قضای الهی اشاره دارد، با اهداف کتاب سازگار نیست و مورد تأیید نمی‌باشد.

بشناسیم و در معنا و مفهوم آنها عمیق‌تر تأمل کنیم.

قدر و قضای الهی : «قدر» و «قدّر» به معنای «اندازه» و «تقدیر» به معنای «اندازه گرفتن» است. «قضا» نیز به معنای «به انجام رساندن»، «پایان دادن»، «حکم کردن» و «حتمیت بخشیدن» است. مخلوقات جهان، از آن جهت که خدای متعال با علم خود، اندازه، حدود، ویژگی، موقعیت مکانی و زمانی آنها را تعیین می‌کند، مقدّر به تقدیر الهی هستند و از آن جهت که با فرمان و حکم و اراده الهی ایجاد می‌شوند، به قضای الهی وابسته‌اند؛ پس اینکه می‌گوییم قدر و قضای الهی بر جهان حاکم است، به این معناست که نقشهٔ جهان با همهٔ موجودات و ریزه‌کاری‌ها و ویژگی‌ها و قانون‌هایش از آن خدا و از علم خدادست (قدر) و اجرا و پیاده کردن آن نیز به ارادهٔ خدادست (قضا). به همین دلیل، نه در نقشهٔ جهان نقصی هست و نه در اجرا و پیاده کردن آن.

اگر وضع جهان غیر از این می‌بود، یعنی تحت نظام قدر و قضای الهی قرار نداشت، آیا می‌توانستیم با همین اطمینان خاطری که اکنون داریم، دست به انتخاب زده و در این جهان کار و فعالیت کنیم؟ آیا علومی همچون فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی و... می‌توانستند معنا پیدا کنند؟

آبی که برای رفع تشنجی می‌نوشیم، به سبب اعتماد به همین تقدیر و قضاست؛ یعنی می‌دانیم که خداوند آب را با این ویژگی‌ها آفریده که سبب رفع تشنجی می‌شود. اما اگر کسی این تقدیرها را نبیند و نظم فعلی جهان را یک اتفاق از میان میلیارد‌ها اتفاق ممکن دیگر تلقی کند، اگر واقعاً بخواهد همین تلقی را مبنای عمل خود در زندگی قرار دهد، چه خواهد کرد؟ نسبت به فردای جهان چه تصوری خواهد داشت؟ آیا داشتن اراده و اختیار در چنین جهانی را خواهد پذیرفت؟ اصولاً این فرد با چه روحیه‌ای زندگی را سپری خواهد نمود؟

تفکر

در بارهٔ سؤال‌های بالا بیندیشید و نظر خود را دربارهٔ هر یک از آنها ارائه دهید.

-
- ۱- دیر محترم، تفکیک قضا و قدر از یکدیگر، تنها یک تفکیک ذهنی و برای درک مفهوم آنهاست و در عالم واقع، قضا و قدر قابل تفکیک نیستند، زیرا تا خداوند ویژگی‌های مخلوقی را تقدیر می‌کند، آن مخلوق تحقیق هم می‌باید؛ این‌آمره، اذا آراد شیئاً آن یقیناً لَهُ كُنْ فَيَكُونُ. (سورهٔ س، آیهٔ ۸۲)، به تعبیر دیگر، میان تقدیر یک شیء از سوی خداوند (قدر الهی) و تحقیق آن (قضای الهی) فاصله‌ای نیست. پس هر مخلوقی، هم در بردارندهٔ مفهوم قضا و هم قدر است؛ یعنی از آن جهت که دارای ویژگی‌هایی است، مشمول تقدیر الهی و از آن جهت که تحقیق یافته، مشمول قضای الهی شده است. از این رو طراحی سوالاتی که از داشن‌آموز می‌خواهد مشخص کند که یک شیء شامل قضای الهی شده یا تقدیر الهی، از پایهٔ غلط است.

آنچه می‌گوییم ما آن می‌کنند
 رودها از خود نه طغیان می‌کنند
 ما، به سیل و موج فرمان می‌دهیم
 ما، به دریا حکم طوفان می‌دهیم
 از پی انجام کاری می‌رود
 قطره‌ای کز جویباری می‌رود
 خداوند، درباره تقدیر الهی و این قانونمندی تخلف ناپذیر و استوار، مثالی می‌زند و می‌فرماید :

لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا
نَهْ خَوْرَشِيدَ رَا سَرْدَ
كَهْ بَهْ مَاهْ بَرْسَدَ،
وَ لَا الْيَلْ سَابِقُ النَّهَارِ
وَ نَهْ شَبْ بَرْ رَوْزْ پِيشَى جَوِيدَ،
وَ كُلُّ فَيْ فَلَكِ يَسْبَحُونَ^۱
وَ هَرِيكْ دَرْ مَدارِي دَرْ گَرْدَشَنَدَ.

اصلاح یک پندار

برخی چنین پنداشته‌اند که قضا و قدر الهی با اختیار انسان ناسازگار است و تصور می‌کنند تقدیر، چیزی غیر از قانونمندی جهان و نظم در آن است که وقتی به حادثه‌ای تعلق گرفت، هر قانونی را لغو و هر نظمی را برهم می‌زند؛ درحالی که دیدیم معنای قدر و قضای الهی این است که هر چیزی مهندسی و قاعدة خاص خود را دارد و تمام جهان بر آن قواعد بنا شده است و این قواعد، توسط انسان قابل یافتن و بهره‌گیری است. بدون پذیرش قدر و قضای الهی هیچ نظمی برقرار نمی‌شود و هیچ زمینه‌ای برای کار اختیاری پدید نمی‌آید.

روزی امیرمؤمنان علی اللَّٰهِ با جمعی از یاران خود در سایه دیواری نشسته بود. آن حضرت متوجه کجی و سستی دیوار شد و برای اینکه مبادا دیوار روی او و یاران خراب شود، از آنجا برخاست و زیر سایه دیواری دیگر نشست. یکی از یاران به آن حضرت گفت :

— یا امیرالمؤمنین آیا از قضای الهی می‌گیری؟

امام فرمود : «نه، بلکه از قضای الهی به قدر الهی پناه می‌برم.»^۲

یعنی از نوعی قضا و قدر الهی، به نوع دیگری از قضا و قدر الهی پناه می‌برم.
برداشت ناجای آن شخص چنین بود که ما هیچ اختیاری در تعیین سرنوشت خود نداریم و اگر قرار

۱- بروین انتصامی، دیوان اشعار.

۲- سوره پس، آیه ۴۰.

۳- توحید، شیخ صدق، ص ۲۳۷.

باشد دیوار بر سرمان خراب شود حتماً این اتفاق خواهد افتاد و ما نمی‌توانیم تغییری در آن ایجاد کنیم؛ بنابراین، حرکت و تغییر مکان و تصمیم‌گیری بر اساس دستور عقل بی‌فایده است. اما امیر المؤمنین علیه السلام با رفتار و سپس گفتار خود، نگرش صحیح خود از قضا و قدر را نشان داد و به آن شخص و دیگران آموخت که اعتقاد به قضا و قدر، نه تنها مانع تحرک و عمل انسان نیست، بلکه عامل و زمینه‌ساز آن است. در واقع، فرو ریختن دیوار کج یک قضای الهی است، اما این قضا مناسب با ویژگی و تقدیر خاص آن دیوار، یعنی کجی آن است. اما اگر دیوار، ویژگی دیگری داشته باشد، مثلاً محکم باشد، قضای دیگری را به دنبال خواهد آورد و انسانی که این دو تقدیر و این دو قضا را بشناسد تصمیم می‌گیرد و دست به انتخاب مناسب‌تر می‌زند.

حال جهانی را درنظر بگیرید که هیچ‌گونه تقدیر و اندازه‌ای بر پدیده‌های آن حاکم نباشد؛ آیا در چنین جهانی جایی برای اراده و اختیار انسان وجود دارد؟ و آیا اصلاً چنین جهانی معنا دارد و می‌تواند واقعیت خارجی پیدا کند؟

اختیار انسان، یک تقدیر الهی

وقتی از تقدیر جهان به وسیله خداوند سخن می‌گوییم، منظور مان فقط تعیین طول، عرض، حجم، مکان و زمان یک موجود نیست. اینها ساده‌ترین و آشکارترین تقدیرها هستند. تقدیر الهی شامل همه ویژگی‌ها، کیفیت‌ها و کلیه روابط میان موجودات می‌شود. اینکه آب در چه درجه‌ای به جوش آید، تعداد الکترون‌های هر عنصر چه تعداد باشد، ماه در کدام مدار دور زمین گردش کند، بدن انسان از چه اعضایی تشکیل شود، هر عضوی کدام کار را انجام دهد، همه و همه از تقدیرات الهی است. یکی از تقدیرات الهی برای انسان این است که او دارای اختیار باشد؛ یعنی همان‌طور که مثلاً به آب، ویژگی مایع بودن را داده است، به انسان نیز ویژگی مختار بودن را عطا کرده است.

به تعبیر دیگر، خداوند این‌گونه تقدیر کرده که انسان کارهایش را «با اختیار انجام دهد» و کسی نمی‌تواند از اختیار که ویژگی ذاتی اوست، فرار کند؛ حتی اگر بخواهد آن را انکار کند و از آن فرار کند، باز هم این کار اختیاری بوده، چون همین کار را با خواست و اراده خود انجام داده است.

رابطه اختیار انسان با اراده خداوند

در اینجا ما با یک مسئله دیگر روبرو می‌شویم. آن مسئله این است که : چگونه می‌توان هم به قضا و اراده الهی اعتقاد داشت و گفت همه کارها با اراده خداوند انجام می‌شود و هم انسان را موجودی مختار دانست که کارهایش را با اراده خودش انجام می‌دهد؟

برای پاسخ به این پرسش لازم است ابتدا با علت‌هایی که در پیدایش یک پدیده دخالت دارند، بیشتر آشنا شویم. این علل، بر دو دسته‌اند:

۱- علل عرضی: در پیدایش هر پدیده ممکن است چند عامل به صورت مجموعه و با همکاری یکدیگر مشارکت کنند؛ مثلاً برای رویش یک گل، مجموعه‌ای از باطنان، خاک، آب، نور و حرارت دست به دست هم می‌دهند و با مشارکت یکدیگر گل را پدید می‌آورند؛ یا مثلاً وقتی دو نفر دسته‌های یک گلدان بزرگ را می‌گیرند و جایه‌جا می‌کنند، هر کدام از این دو نفر نیروی خاصی را وارد می‌کند که باعث جایه‌جایی گلدان می‌شود. در هر دو مثال، هریک از این عوامل و عناصر اثر خاصی را، مستقل از دیگری، اعمال می‌کند تا گل بروید یا گلدان جایه‌جا شود. این گونه علل را «علل عرضی» می‌گویند. در علل عرضی، هر عامل به طور مستقیم نقش خاصی را بر عهده دارد که با نقش دیگری متفاوت است.

۲- علل طولی: گاهی تأثیر چند عامل در پیدایش یک پدیده این گونه است که یک عامل در عامل دوم اثر می‌گذارد و عامل دوم در عامل سوم تأثیر می‌کند تا اثر عامل اول را به معلول منتقل کند. برای مثال، به هنگام نوشتن، چند عامل در طول هم در انجام این کار دخالت دارند:

– نفس یا روح که اراده نوشتن می‌کند؛

– ساختار عصبی بدن که با اراده نفس، موجب حرکت دست‌مان می‌شود؛

– دست که قلم را به حرکت درمی‌آورد؛

– قلم که با حرکت خود در صفحه، جملات را می‌نگارد.

کل کار نوشتن را به هر یک از این عوامل می‌توان نسبت داد؛ بدین معنا که اگر هریک از این عوامل نبود، عمل نوشتن ممکن نمی‌شد، اما هر علته، به ترتیب، علت بودن خود را از عامل بالاتر می‌گیرد. قلم می‌نویسد، اما حرکت آن ناشی از حرکت دست است. حرکت دست به نوبه خود محصول کار دستگاه عصبی است. این کار هم ناشی از اراده‌ای است که برآمده از نفس شمامست. این علته‌ها را «علل طولی» می‌گویند. در مثال پیورش گل، علته‌ها در عرض هم قرار داشتند (در یک ردیف و هر کدام مستقل از دیگری بودند)، اما در مثال نوشتن، علته‌ها در طول هم هستند (در یک ردیف و مستقل نیستند بلکه نسبت به هم در مرتبه‌های مختلف قرار دارند و علت مرتبه پایین، وابسته به علت مرتبه بالایی است).

وجود اختیار و اراده در انسان ناشی از اراده الهی و خواست خداست. به عبارت دیگر، خداوند اراده کرده است که انسان موجودی مختار و دارای اراده باشد. در فعل اختیاری، تا زمانی که ما



اراده کاری را نکرده‌ایم، آن کار انجام نمی‌گیرد؛ در عین حال، وجود ما، اراده ما و عملی که از ما سر می‌زند همگی وابسته به اراده خداوند است؛ یعنی اراده انسان در طول اراده خداست و با آن منافات ندارد.

بررسی

با اینکه قضای الهی و اختیار، هر دو، چه در موفقیت‌ها و چه در شکست‌های انسان نقش دارند، چرا برخی انسان‌ها می‌کوشند شکست‌های خود را به قضا و قدر الهی نسبت دهند؟

.....
.....
.....

پاسخ سؤالات شما

ممکن است برای شما این سؤال پیش آید که «اگر خداوند از قبل، سرنوشت و آینده مرا می‌داند، تلاش و اراده من دیگر نمی‌تواند نقشی در آینده‌ام داشته باشد و اگر تلاشی بکنم، چون شکست من در علم خداوند آمده است، تلاشم به جایی نخواهد رسید، و اگر برعکس، علم خداوند بر موفقیتم باشد، باز هم نیازی به تلاش ندارم».

چنین برداشتی از علم الهی، ناشی از قیاس کردن علم خدای متعال با علم انسان است و از لغزشگاه‌هایی است که قرآن کریم پیوسته در این باره هشدار می‌دهد.

کلید پاسخ به این سؤال در این نکته نهفته است که علم خداوند هم پایان و نتیجه امور و هم فرایند انجام حوادث را در بر می‌گیرد. در حالی که علم انسان‌ها چنین نیست. مثلاً یک کارشناس فوتیال که نتیجه یک مسابقه را پیش‌بینی می‌کند، یا معلمی که آینده یک دانش‌آموز را حدس می‌زند، هر یک براساس اطلاعات محدودی که دارد، دست به این کار می‌زند؛ اما آن معلم علم ندارد که این دانش‌آموز از لحظه بعد تا روز امتحان چه تصمیم‌هایی خواهد گرفت، آیا متحول خواهد شد یا به راه گذشته ادامه خواهد داد. در حالی که علم خداوند این گونه نیست. او همان‌طور که پایان فرایند را می‌بیند بر تمام اتفاقات و تصمیم‌گیری‌های طول فرایند هم شاهد و آگاه است. او می‌داند که مثلاً فردا آن دانش‌آموز

به اختیار خود تصمیم می‌گیرد، ساعات مطالعه خود را افزایش دهد، تصمیم می‌گیرد از میزان خواب خود کم کند و ده‌ها تصمیم اختیاری دیگر. همچنین می‌بیند که این تصمیم‌ها در پایان، منجر به قبولی وی خواهد شد. پس علم خداوند منحصر به نتیجهٔ پایانی فرایند نیست، بلکه به سلسلهٔ تصمیم‌ها و عوامل دیگر مؤثر در آن فرایند نیز متعلق است. در حقیقت، علم خداوند، براساس علم به تمام عوامل و جزئیات است، نه یک پیش‌بینی صرف دربارهٔ نتیجه.